

Compensation for moral damages caused to a person due to physical harm to others

Abstract

The spiritual damage was declared 150 years ago by Lord Wenzelidil, and it certainly's appropriate for its time. At that time, medical science, especially the branch of emotions, was in its early stages of development. Courts were highly skeptical about cases that resulted in emotional harm without causing physical harm, and at the time there was no confidence that psychological studies could prove a link between causing emotional harm and the physical causes that led to it. In fact, the courts had no intention of finding damages in such cases; Because at that time there was no universal acceptance of the fact that the psychological and emotional issues caused by the events were certain, and they generally did not believe that such diseases could be cured. For a long time, most people believed that insanity and other mental illnesses were caused by one's sins. The present article tries to address this issue using an analytical-library method

Keywords: moral damage, emotional damage, physical injuries

بررسی خسارت معنوی در رویه قضایی دادگستری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

بابک پیمان^۱دکتر مهدی زارع^۲دکتر بابک خسروی نیا^۳

چکیده:

مطالعه حاضر یک تحقیق جامع جهت درک گسترش مفهوم خسارت غیرمادی در نظام حقوقی کشورهای اروپایی با توسل به تحلیل تاریخی و تطبیقی می‌باشد. در این تحقیق نظام‌های مورد مطالعه از جهت پذیرش خسارت غیرمادی به نظام‌های لیبرال، میانه‌رو و محافظه‌کار تقسیم‌بندی گردیده است. این تحقیق کمک می‌نماید تا درک نماییم که چگونه و چرا نظام‌های حقوقی اروپا در خصوص جبران خسارت‌های غیرمادی به وضعیت پذیرش روز افزون این مقوله رسیده‌اند. در برخی از نظام‌های حقوقی کشورهای اروپایی جبران خسارت‌های غیرمادی ناشی از قراردادها مجاز نمی‌باشد درحالی‌که در برخی دیگر این موضوع به صورت محدود یا در صورتی که قانونگذار تصریح نموده باشد به رسمیت شناخته شده است. از طریق یک تحقیق تاریخی تلاش گردیده تا پس زمینه‌های وضعیت فعلی در حقوق جدید روشن گردد. علاوه بر این با تاکید بر مطالعات موردی این تحقیق تلاش می‌نماید که جزئیات بیشتری از مفهوم خسارت غیرمادی در نظام‌های امروزی را در معرض دید خوانندگان قرار دهد. با مقایسه تفاوت‌ها و شباهت‌های نظام‌های حقوق ملی رویکردهای عمده نسبت به این مفهوم طبقه‌بندی گردیده است.

واژگان کلیدی: خسارت غیرمادی، خسارت معنوی، خسارت مادی، نظام حقوقی اروپایی

^۱ دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی - ، واحد لارستان ، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران babakpeyman1356@gmail.com^۲ استادیار، گروه حقوق، واحد لارستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران (نویسنده مسئول) meza13561356@gmail.com^۳ استادیار، گروه حقوق خصوصی ، واحد لارستان ، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران b_khosrave@yahoo.com

زندگی، جان، مال، حیثیت و آبروی بشر همواره در طول تاریخ با خطرات گوناگونی روبرو بوده است که بخش مهمی از آنها غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل اجتناب بوده‌اند. فکر پیشگیری و جبران این زیان‌ها از دیرباز ذهن بشر را به خود مشغول نموده و سبب شده راهکارهای مناسب اجتماعی و حقوقی گوناگون برای پیشگیری و مبارزه با آنها ارائه گردد. قاعده منع اصرار به دیگران و مسئولیت جبران زیان‌های ناروا و نیز بیمه‌های اموال و مسئولیت در زمره این راهکارهای اساسی قرار دارد. در طول تاریخ بشر به تدریج اهمیت سرمایه‌ها و حقوق معنوی در کنار سرمایه‌ها و حقوق مادی پی برده است. از این رو تکامل جوامع انسانی او را به سوی نهادینه سازی حمایت از حقوق مادی و معنوی رهنمون کرده است.

یکی از اهداف هر نظام حقوقی ایجاد نظم و استقرار عدالت می‌باشد با توجه به اینکه انسان دارای دو بعد مادی و معنوی می‌باشد نظام حقوقی تنها با پرداختن به بعد مادی انسان قادر نیست اهداف بزرگی مانند حفظ نظم و استقرار عدالت را محقق نماید در دنیای معاصر سرمایه‌های غیرمادی اهمیت دو چندانی یافته و نظام‌های حقوقی سعی نموده‌اند این حوزه را نیز قاعده‌مند نمایند. متعلقات مادی و متعلقات غیرمادی انسان گرچه با هم دو بعد آدمی را تشکیل می‌دهند ولی از لحاظ ماهیت آنچنان با هم تفاوت دارند که گویا دو دنیای متفاوتند و فرسنگ‌ها با هم فاصله دارند و هر کدام معیارهای خاص خود را دارند این موضوع باعث شده که برخی معتقد شوند زیان‌های معنوی قابل جبران نیست و دست بشر از این هم کوتاه است. اما همواره حقوقدانان در این حوزه با پرسش‌های اساسی روبرو بوده‌اند. نخست اینکه آیا لطمه به حیثیت و اعتبار شخص با پرداخت مبلغی پول قابل جبران است؟ و دیگر اینکه آیا آلام و دردهای ناشی از صدمات جسمانی و لطمه‌های عاطفی را می‌توان با پرداخت مال جبران نمود، پاسخ مثبت به این سوالات با اشکالات جدی و جانب‌دارانه از ارزش‌های معنوی و اخلاقی روبروست. چگونه می‌توان آبرو و حیثیت از دست رفته یا لطمه‌های عاطفی که با از دست دادن عزیزترین نزدیکان انسان حادث می‌شود را با دریافت پول جبران نمود به طور کلی چگونه می‌توان سرمایه‌های معنوی را با معیارهای مادی مورد ارزیابی قرار داد. مسئله‌ی جبران مالی خسارت معنوی از جمله مسائل حقوقی است که برخی از حقوقدانان با استناد به عدم امکان ارزیابی ضرر معنوی و عدم امکان معادل‌سازی آن با پول و عدم امکان اعاده وضع به حالت سابق با دادن مال و عدم امکان از بین بردن اثر عمل زیان‌بار و عدم سنخیت مماثلت بین ضرر و معادل مالی اصولاً جبران آن را غیرممکن دانسته‌اند.

لازم به ذکر است که در بعضی موارد به دلیل بعضی ملاحظات اجتماعی و مذهبی و... امکان بروز شکایت برای شخص زیان دیده دشوار است و این امر باعث می‌گردد که گاهی این آسیب‌ها توسط زیان دیده بروز نکند و در نتیجه این امر صدمات و آسیب‌های روحی و روانی روز افزونی بر فرد به‌جا گذارد. با توجه به توضیحات فوق‌الذکر بررسی خسارت معنوی در دو نظام حقوقی مختلف می‌تواند راهکارهایی را برای حل مسایلی از این دست ارائه دهد و در این زمینه افق‌های تازه‌ای را به روی ما بگشاید.

اهداف تحقیق:

خسارت معنوی یکی از بخش‌های مهم مسئولیت مدنی است که در عصر جدید اهمیت روز افزون یافته و توجه علمای حقوق و دادرسان و قانونگذاران نظام‌های مختلف حقوقی را به خود جلب کرده است. علیرغم این موضوع در نظام حقوقی کشور ما بحث خسارت معنوی به طور جدی مورد مطالعه قرار نگرفته است و نظرات و عقاید مختلفی در این خصوص ارائه شده است و همچنین این عقاید گوناگون در فقه امامیه نیز مشاهده می‌گردد و فقه‌ها نظرات مختلفی را در این مورد ارائه دادند. در این نوشتار سعی شده است سوابق تاریخی و همچنین مفهوم خسارت معنوی در حقوق ایران با توجه به منابع فقهی موثر در این سیستم حقوقی مورد کنکاش قرار گیرد. ضمناً با مطالعه‌ی تطبیقی خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران و رویه قضایی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا با در نظر گرفتن نظم و هارمونی مطالب و جنبه‌های مختلف آن موضوع را در حد توان مورد بررسی قرار دهیم. یکی از اهداف تحقیق حاضر این است که پیشینه خسارت معنوی در حقوق ایران و رویه قضایی اتحادیه اروپا را بر اساس تشابهات و تمایزات آنها بررسی نماید. هدف دیگر این تحقیق این است که نشان دهد جبران خسارت معنوی از طریق معیارهای مادی امکان‌پذیر می‌باشد.

خسارت غیرمادی و خسارت معنوی؛ تعاریف موجود

اصطلاح خسارت غیرمادی و خسارت معنوی تا اواسط قرن ۱۹ در رویه قضایی و ادبیات حقوقی نمود چندانی نداشت. علاوه بر این ریشه و معنای دقیق این اصطلاحات عمدتاً دچار ابهام هستند. خسارت معنوی امروزه به صورت گسترده در بسیاری از نظام‌های حقوقی نوشته‌آهمانند ایتالیا، اسپانیا و بلژیک مورد استفاده قرار می‌گیرد. درحالیکه در نظام حقوقی آلمان اصطلاح خسارت غیرمادی^۱ بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

علاوه بر این اصطلاحات بسیار دیگری نظیر خسارت اقتصادی-غیراقتصادی، خسارت مالی-غیرمالی، خسارت مادی-غیرمادی نیز در ادبیات حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در بین قضات و حقوقدانان نظام حقوقی کامن‌لا به نظر می‌رسد اصطلاح خسارت غیرمادی رواج بیشتری دارد. هرچند در نظام انگلیسی کامن‌لا یک طبقه‌بندی قابل تعریفی از خسارت وجود ندارد. خسارت غیرمادی در کامن‌لا در تمامی حالاتی که قابل پوشش هست در طبقه‌بندی خسارت عمومی قرار می‌گیرد.

مادی در برابر غیرمادی: در یک ساختار دوقطبی آیا حد وسطی وجود دارد؟

آیا نقض یک حق یا منفعت منجر به خسارت غیرمادی محض یا خسارت مادی محض می‌گردد یا اینکه بسته به شرایط اقتصادی و وضعیت علم و تکنولوژی و نوع حق یا منفعت نقض شده هر دوی آنها به صورت همزمان می‌توانند ایجاد گردند؟^۵ برخی از اشکال محض خسارت اخلاقی می‌تواند مواردی مثل داغ از دست دادن عزیزان، تجاوز به حوزه خصوصی، حبس اشتباهی، خیانت نظامی و مواردی از این دست باشد. برخی مواقع از نظر قانونی

^۱Moral damage

^۲French-influenced system

^۳Non-pecuniary loss

^۴The recovery of non pecuniary loss in European contract law, Vernon valentine Palmer, Cambridge university press 2015, p 84.

^۵ افترا یکی از مثال‌هایی هست که می‌تواند به طور همزمان هر دو نوع ضرر را ایجاد نماید.

نیازی به اثبات خسارت اخلاقی محض نمی‌باشد و چنین فرض می‌شود که خسارت مورد نظر خسارت اخلاقی محض می‌باشد. هر چند در برخی سناریوها خسارت اخلاقی و مادی با یکدیگر تداخل پیدا می‌نمایند.

چنین موارد ترکیبی موقعیت حد وسطی را در مفهوم سنتی خسارت اشغال می‌نماید. اینکه چگونه می‌توان خسارت‌های ترکیبی را از یکدیگر متمایز نمود همواره آسان نمی‌باشد. به عنوان مثال هنگامی که قضیه مربوط به آسیب‌های شخصی جدی می‌باشد معمولاً خسارت کلی به پنج مورد تقسیم می‌گردد: هزینه‌های پزشکی، از دست دادن درآمدهای آتی، درد و رنج متمحل شده، از دست دادن آسایش، و کوتاه شدن زندگی احتمالی.^۱ یک محقق ممکن است فوراً ادعا نماید که دو مورد اول ذکر شده مادی هستند و سه مورد بعدی غیرمادی تلقی می‌شوند. اگرچه آسیب‌های وارد شده به قربانی غیر قابل تقسیم می‌باشند و همگی از یک حادثه منفرد ایجاد شده‌اند (به عنوان مثال تصادف اتومبیل) ولی معمولاً خسارت‌های وارد شده را به دو نوع تقسیم می‌نمایند. البته چنین تقسیمی مصنوعی به نظر می‌رسد زیرا آن دسته از آسیب‌هایی که غیرمادی نامیده می‌شوند ذاتاً تفاوتی با آسیب‌های فیزیکی که ضررهای مادی نامیده می‌شوند ندارند: هر دو آسیب‌های جسمانی هستند. بخش غیرمادی نتیجه یک حادثه دیگری نمی‌باشد و هر دو نوع آسیب در یک زمان مشابه ایجاد شده‌اند. علاوه بر این آسیب‌های غیرمادی آنگونه که بیشتر مواقع ادعا می‌شود نامرئی یا نامحسوس نیستند. آسیب وارد شده قابل مشاهده و لمس می‌باشد و مقوله ای غیرمادی و ذهنی نمی‌باشد. تفاوت موجود در حقیقت به دلیل غیرقابل درمان بودن و غیرقابل جبران بودن چنین آسیبی هست که برای آن اصطلاح غیرمادی را به کار می‌برند. هنگامی که محدودیت‌های درمان از بین بروند و پس از تثبیت وضعیت عمومی قربانی، دیگر شاهد نتایج غیرمادی نخواهیم بود.

ارزیابی مجدد خسارت

در گذشته چنانچه آسیب مادی به شخص وارد می‌گردید ولی اثبات آن یا ارزیابی آن مشکل بود دادگاه‌ها چنین خسارتی را از نوع غیرمادی تشخیص می‌دادند تا بتوانند حکم به جبران خسارت قربانی بدهند. هر چند دادگاه‌ها همواره چنین دستوراتی صادر نمی‌کنند، اما چنین احکامی موضوع مهمی در مورد نظام حقوقی و رویه قضایی را برای ما آشکار می‌سازد.

در نظام‌های محافظه کار تمایل به ارزیابی خسارت برخی مواقع قضات را به جهتی مخالف سوق می‌دهد. به این ترتیب که دادگاه ممکن است وانمود نماید که ضررهای غیرمادی در حقیقت ضررهای مادی هستند که خواهان می‌تواند تقاضای جبران آنرا بنماید. مطابق نظریات حقوقی موجود در نظام حقوقی آلمان از دست رفتن حق استفاده از اموال و از دست دادن لذت تعطیلات سالانه به عنوان ضررهای مادی شناسایی شده‌اند و بنابراین خواهان می‌تواند تقاضای جبران خسارت نماید.^۲ در رویه قضایی کشور مالت مثال‌های قابل توجهی از چنین ارزیابی‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد نظام حقوقی مالت در بین تمام کشورهای اروپایی محافظه کارترین قوانین را در خصوص خسارت

^۱The recovery of non pecuniary loss in European contract law, Vernon valentine Palmer, P 89

^۲Immaterial

^۳Digest of European tort law, Reinhard Zimmermann, P 707

اخلاقی دارد. در قانون مدنی کشور مالت^۱ خسارت غیرمادی اصلاً مورد شناسایی قرار نگرفته است. با این وجود قضات روش‌های مبتکرانه‌ای برای ارزیابی خسارت غیرمادی به کار می‌برند.^۲

امروزه گرایشی وجود دارد که حوزه خسارت غیرمادی را گسترش دهد. خسارت غیرمادی یک مفهوم باز می‌باشد که بسیاری از قوانین مدنی آنرا به موارد مشخص محدود نموده‌اند. در نظام‌های لیبرال این گرایش به وضوح قابل مشاهده می‌باشد چرا که در این گونه نظام‌ها هیچگونه قواعد ویژه‌ای برای کنترل کردن رویه قضایی در خصوص خسارت غیرمادی وجود ندارد. به عنوان مثال نظام حقوقی فرانسه ۹ طبقه از خسارت‌های غیرمادی که ممکن است به شخص وارد شود را شناسایی نموده است. بسیاری از این طبقه‌بندی‌ها در ده یا بیست سال گذشته وجود نداشتند.^۳

خسارت معنوی در حقوق قراردادهای: از مخالفت سنتی تا پذیرش رو به گسترش

بدون تردید مقامات اروپایی به طور سنتی مخالف جبران خسارت معنوی در قراردادهای بوده‌اند. به عنوان مثال، در سنت فرانسوی اسنادی وجود دارد که به صراحت نشان دهنده مخالفت نظام حقوقی فرانسه با جبران خسارت معنوی در قراردادهای می‌باشد. نظریه پرداز بلژیکی فرانسیس لارن بیان می‌دارد که به طور قطع خسارت معنوی نمی‌تواند در زمینه تعهدات قراردادی نقشی داشته باشد.^۴ نویسندگان قدیمی نظام رومی-ژرمنی نیز مانند دیگران مخالف جبران خسارت معنوی در قراردادهای بوده‌اند یا در بهترین حالت در خصوص شناسایی خسارت‌های غیرمادی سکوت نموده‌اند.

اگرچه در نظام‌های حقوق نوشته^۵ اصولاً مسئولیت قراردادی بر روی اصل تقصیر استوار است ولی در این گونه نظام‌ها نیز حوزه‌های مهمی از مسئولیت مطلق وجود دارد.^۶

استدلال سوم این است که گسترش خسارت معنوی به حوزه حقوق قراردادهای تهدیدی برای اطمینان و قابلیت پیش‌بینی پذیری تجارت ایجاد می‌نماید. لرد آتکینسون^۷ در دعوی آدیس علیه شرکت گرامافون^۸ استدلال می‌نماید که بدهی‌های تجاری نباید به این دلیل که طلبکار بی‌رحم و ستمگر است افزایش یابد؛

^۱Maltese civil code

^{۲۶} - ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی مالت خسارت را ضررهای واقعی و عدم النفع می‌داند و خسارت‌های معنوی را به رسمیت نمی‌شناسد.

^۳The recovery of non pecuniary loss in European contract law, Vernon valentine Palmer, P 93

^۴Francois Laurent

^۵Principes de droit civil francais, F. Laurant, Brussels 1878, vol. 16, no.281

^۶Civil law system

^۷ به عنوان مثال در نظام حقوقی فرانسه، قراردادهای روزمره حمل و نقل هوایی و ریلی قراردادهایی هستند که تعهدات آنها تعهد به نتیجه تلقی شده و مسئولیت ناشی از آن نیز مسئولیت مطلق می‌باشد.

^۸Lord Atkinson

^۹Addis v. gramophone co

همچنین بدهی‌های تجاری نباید به این دلیل قصور بدهکار در انجام تعهدات ناشی از بدقابلی شخصی، کاهش یابد. بستانکار باید دقیقاً مطابق تعهدات قراردادی طلب خود را دریافت نماید. هرچند باید خاطرنشان نمود که هر سیستمی مکانیزم‌های کنترلی متفاوتی جهت کنترل موقعیت‌های دشوار دارد.^۱

گرایش مدرن در سطح ملی و بین‌المللی نه تنها مخالفتی با خسارت معنوی در قراردادها ندارد بلکه مدافع گسترش آن در این حوزه می‌باشد. در اصلاحات سال ۲۰۰۲ قانون آلمان در مورد حقوق تعهدات اختلاف موجود بین قراردادها و مسئولیت مدنی در حوزه خسارت معنوی را مورد اصلاح قرار داد. در بلغارستان دیوان عالی اخیراً برخلاف رویه سابق خود خسارت معنوی را به مواردی که شخص قصور داشته محدود نمود.

اهداف این تحقیق

این تحقیق به دنبال بررسی تطبیقی خسارت معنوی در حوزه حقوق قراردادها در نظام حقوقی کشورهای اروپایی می‌باشد. در سطور پیشین بیان گردید که پذیرش رو به گسترشی در حقوق مدرن نسبت به خسارت معنوی ایجاد گردیده اما باید توجه داشت که علیرغم چنین پذیرش عمومی در نظام‌های داخلی از منظر تاریخی تفاوت‌های مهمی نیز وجود دارد. در قسمت اول این تحقیق مقوله خسارت معنوی از منظر تاریخی مورد کنکاش قرار می‌گیرد. خسارت معنوی در ادوار تاریخی حقوق روم، حقوق قرون وسطی و نظام حقوقی مدرن بررسی می‌گردد.

سپس در عصر مکتوب نمودن قوانین موضوع خسارت معنوی پیگیری و سرانجام چگونگی ظهور این مفهوم در نظام حقوقی فرانسه و سپس گسترش آن به دیگر نظام‌های حقوقی بررسی می‌شود. در نهایت خسارت معنوی در نظام حقوقی کامن‌لا و سیر تحول آن مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

حرکت به سمت اصول مدرن

نگاه کاملاً متفاوت در خصوص مساله خسارت در متن تئوری پیروان مکتب مدرسی در مورد بازگشت به وضعیت اولیه تو سعه پیدا نمود. در قرن ۱۶ حقوقدانان و الهیون در دانشگاه سالامانکا به نظریه حقوق طبیعی روی آوردند و آنرا گسترش دادند. در واقع در خلال این مباحث بسیاری از اصول حقوق طبیعی سکولار بیکربندی گردید. هدف این حقوقدانان و الهیون این بود که با یکپارچه کردن الهیات کاتولیک مسیحی و فلسفه ارسطوی یونانی و همچنین اتحاد حقوق کلیسا و حقوق روم زمینه تکامل نظریه حقوق طبیعی را فراهم نمایند.

نظریه بازگشت به وضعیت طبیعی که توسط اصحاب مدرسی تو سعه یافت اهمیت ویژه‌ای در بحث حاضر دارد؛ چراکه بنیان‌های فکری ایده مدرن جبران خسارت آسیب‌های غیرمادی در این بستر تو سعه پیدا کرد. اساساً نظریه

^۱Remedies in contract and tort, D.Harris, Cambridge university press 2002. P 600

^۲Scholastic theory

^۳ مکتب مدرسی یا اسکولاستیسم روشی از تفکر انتقادی دین مدارانه و الهیاتی است که دانشگاهیان سده‌های میانه از قرن ۱۱ تا قرن ۱۵ میلادی در اروپا می‌آموختند. این اصطلاح همچنین یادآور به کارگیری این روش در تبیین و دفاع از آیین مسیحیت کاتولیک در برابر اندیشه‌های جایگزین مانند کالونیسیم و پروتستانیسیم می‌باشد. فلسفه مدرسی در اروپا را می‌توان معادل مشایبان در میان مسلمانان دانست. منبع:

ویکی‌پدیای فارسی

^۴Salamanca university

بازگشت به وضعیت طبیعی ریشه در تقدس امر توبه مذهبی داشته است: مطابق یکی از دستورات آگوستین قدیس گناه بخشیده نخواهد شد مگر اینکه شخص گناه‌کار آنچه را از قربانی گرفته است به وی بازگرداند.

سرانجام در قرن ۱۶ حقوقدانان مکتب مدرسی عناصر فوق را در نظریه جامع تعهدات غیر قراردادی منسجم نمودند و خسارت‌های قراردادی و غیر قراردادی در ذیل این نظریه مورد بررسی قرار گرفت. در اینجا رویکرد جدید مکتب ارسطویی منجر به چشم‌انداز جدیدی در مسئولیت مدنی گردید: در سنت رومی، حقوقدانان بر رفتار خواننده تمرکز می‌نمودند و معمولاً میزان خسارت بستگی به درجه تقصیر شخص خطاکار داشت. به همین ترتیب در نظام حقوقی آنگلو ساکسون و همچنین رویه قرون وسطی توجه ویژه‌ای به سوء رفتار شخص خطاکار یا خواننده گردید.

و قضات به جای اینکه به ارزیابی دقیق خسارات وارده به قربانی بپردازند بر روی عنصر تقصیر شخص خطاکار تمرکز نمودند و مجازات‌های ثابتی را برای خطاهای مشخص در نظر می‌گرفتند. در مقابل حقوقدانان مکتب حقوق طبیعی در سالامانکا در ابتدا به ضررهای وارد شده به قربانی توجه می‌نمودند؛ ضررهایی که منجر به عدم تساوی بین طرفین قرارداد می‌گردید. اصل اساسی این بود که شخص خطاکار باید به طور کامل ضررهای قربانی را جبران می‌نمود؛ هرچند جبران خسارت نباید به گونه‌ای می‌بود که قربانی از قبل هزینه‌های خطاکار به صورت ناعادلانه ثروتمند گردد.

این چشم‌انداز جدید به حقوقدانان این امکان را می‌داد که بتوانند طبقه‌بندی نامناسب رومی‌ها در این زمینه را کنار بگذارند. سوال اساسی نزد آنها این بود که آیا شخص خطاکار حقوق یا منافع قانونی شخص دیگر را نقض نموده یا خیر؟^۱

چنین رویکردی دو اصل اساسی مهم را در ارتباط با آسیب‌های غیرمادی آشکار می‌نمود. اولین اصل این بود که هرگونه آسیب یا جراحی باید از طریق بازگشت به وضعیت اولیه ترمیم گردد. این اصل ریشه در یکی از دستورات آگوستین قدیس داشت که مطابق آن یک شخص چنانچه صاحب چیزی باشد که متعلق به دیگریست باید آنرا برگرداند. در حقیقت در مورد تصاحب اشتباهی پرداخت خسارت پولی کفایت نمی‌نمود و شخص می‌بایست در واقع آنچه را از قربانی گرفته بود باز پس دهد و تنها در این صورت منافع قربانی به صورت کامل استیفا می‌گردید.

جبران خسارت مالی تنها در صورتی مجاز بود که بازگشت به وضعیت اولیه غیرممکن می‌نمود. حتی اگر امکان بازگرداندن آنچه متعلق به قربانی بود میسر نمی‌بود باید تا حد امکان خسارت‌های وارده به طرق دیگر جبران می‌گردید. این موضوع جایی اهمیت می‌یافت که شخص گناهکار به منافع شخصی قربانی مثل آبرو و اعتبار خدشه وارد می‌نمود. در اینجا به طور معمول این امکان وجود داشت که خسارت از طریق روش‌هایی مثل معذرت خواهی یا ابراز پشیمانی جبران گردد. ایده ترمیم نقض منافع شخصیتی کاملاً متفاوت با اصول حقوق روم بود.^۲

^۱The philosophical origins of modern contract doctrine, J.Gordley, oxford university press 1991, P 69

۴۸ - آگوستین معروف به آگوستین قدیس (saint augustinus) از تاثیرگذارترین اندیشمندان مسیحی در قرون وسطی محسوب می‌گردد. از آثار مهم وی می‌توان به کتاب‌های اعترافات و شهر خدا اشاره نمود.

^۲The recovery of non pecuniary loss in European contract law, Vernon valentine Palmer, P 111

نظریه موخر حقوقدانان مدرسی در مورد بازگشت به وضعیت اولیه تمامی مباحث آتی حقوقدانان مکتب حقوق طبیعی در خصوص نتایج مسئولیت مدنی را مشخص نمود. اگرچه هوگو گروسیوس^۱ در کتاب اصلی خودش (جنگ و صلح) به صراحت در مورد نظریه بازگشت به وضعیت اولیه چیزی نگفت؛ با این وجود وی تمامی اصول بنیادین این تئوری را پذیرفت.^۲ بدین ترتیب وی به پیروی از دکترین مکتب مدرسی به موضوعات ویژه‌ای مثل جبران خسارت مالی برای درد و رنج توجه نمود. تا قرن ۱۸ میلادی اصول فوق توسط پیشروان مکتب حقوق طبیعی مثل پوفندورف^۳ و کریستین وولف^۴ مورد بحث و بررسی قرار نگرفته بود. مساله اصلی این بود که شخص خطاکار موظف بود آسیب‌های وارده را به تمامی ترمیم نماید و آنها را جبران نماید.

در مورد آسیب‌های فیزیکی تمامی ضررهای اقتصادی ناشی از آن می‌بایستی به طریق مالی جبران گردد؛ اما آنچه مورد تردید بود این بود که درد و رنج متحمل شده هم می‌توانست از طریق مالی جبران گردد. در این خصوص حقوقدانان مکتب حقوق طبیعی استدلال‌های صورت گرفته توسط نویسندگان مدرسی را سرلوحه خویش قرار دادند.

بنابراین حقوقدانان مکتب حقوق طبیعی معتقد گشتند که ترمیم آسیب وارده بوسیله بازگشت به وضعیت اولیه یا جبران مالی نه تنها در مورد کالاهایی که ارزش اقتصادی داشتند باید صورت می‌گرفت بلکه باید به تمامی منافع شخص قربانی اعم از مادی و غیرمادی نیز تسری می‌یافت. کریستین وولف آشکارا استدلال می‌نمود که مفهوم ضرر و منفعت نباید صرفاً محدود به اموال گردد بلکه باید منافع غیرمادی مثل آبرو را نیز در بر گیرد. حتی وی استدلال نمود که منافع احساسی (وابسته به احساسات) نیز باید همیشه قابل جبران باشد. حقوقدانان مکتب حقوق طبیعی اصولاً معتقد بودند هرگاه یک شخص به دیگری آسیب وارد نماید متعهد است خسارات ایجاد شده را تماماً جبران نماید. از این منظر هیچ دلیل روشنی وجود نداشت که ضررهای مادی و غیرمادی را باید از یکدیگر متمایز نمود.

با این وجود قاعده ترمیم کامل آسیب‌های وارده که توسط مکتب حقوق طبیعی بسط یافته بود به تدریج منجر به شکل‌گیری مفهومی متحدالشکل از منفعت گردید. اصل اساسی این بود که خسارت باید موجب اعاده تمامیت اموال قربانی گردد. با این وجود تنها خسارت‌های مادی می‌توانست مستقیماً از طریق پرداخت پول جبران گردد و درد و رنج از یک طرف و پول از طرف دیگر نمی‌توانستند جایگزین یکدیگر باشند. ربط دادن پرداخت پول به ضررهای غیرمادی از نظر فکری کاری بسیار دشوار بود. بنابراین قاعده ترمیم کامل آسیب‌های وارده به حوزه ضررهای اقتصادی محدود گردید؛ و جبران خسارت منافع احساسی از طریق پرداخت مالی منتفی گردید. این رویکرد در

^۱ هوگو گروسیوس (Hugo Grotius)، حقوقدان هلندی که به پدر حقوق بین‌الملل معروف است. اساس نظریه گروسیوس در حقوق بین‌الملل بر حقوق طبیعی استوار است. به نظر وی با توجه به اینکه ملل دنیا قانون مشترکی ندارند لازم است همه آنها در روابط میان خود از قانون مشترک انسان‌ها یعنی قانون طبیعی پیروی نمایند. مهمترین اثر هوگو گروسیوس کتاب جنگ و صلح می‌باشد. منبع: ویکی‌پدیای فارسی

^۲The recovery of non pecuniary loss in European contract law, Vernon valentine Palmer, P 114

^۳Pufendorf

^۴Christian Wolff

تطابق با دکترین قرن ۱۹ بود که هدف از تعهد را در برگرفتن منافع اقتصادی می‌دانست. تنها تعهداتی که ارزش اقتصادی داشتند تحت شرایط خاصی می‌توانستند به تعهد به پرداخت پول تبدیل شوند.

خسارت معنوی در دوران تدوین قوانین

در ابتدای قرن ۱۹ نگاه نظام‌های اروپایی به خسارت‌های غیرمادی نگاهی متنوع و تحول‌خواهانه بود. شناسایی ضررهای غیرمادی به تدریج و به صورت نامتناوب صورت گرفت. در حقیقت این مفهوم در سایه سنگین دکترین سنتی قرار داشت که مطابق آن تنها ضررهای ملموس قابلیت تبدیل به پول را داشتند. این نگرش سنتی از جانب فرهنگ و باورهای عمومی رایج حمایت می‌گردید؛ باورهایی که اعتقاد داشتند درد و رنج بخش جدا ناپذیر زندگی هستند و قربانی باید چنین درد و رنجی را تحمل نماید.

درد چیزی طبیعی هست و شکایت نسبت به آن ناجوانمردانه تلقی می‌شود: یک مرد به معنای واقعی رنج نمی‌برد. در اواسط دهه ۱۸۵۰ میلادی چنین نگاهی به خوبی در حقوق انگلستان قابل مشاهده بود هرچند در همان تاریخ دادگاه‌های انگلستان تازه شروع کرده بودند به پذیرش جبران خسارت ناشی از درد و رنج و آنرا در احکام صادره می‌توان مشاهده نمود.

قرن ۱۹ زمانی بود که باورهای عمومی نسبت به خسارت معنوی دستخوش تغییر گردید. وقوع انقلاب صنعتی و ظهور تکنولوژی‌های جدید مثل موتور بخار، راه آهن، عکاسی، روزنامه‌های کثیرالانتشار و... موجب گسترش و تنوع آسیب‌های غیرمادی گردید. حضور کنجکاو مطبوعات، استفاده از نام‌ها و تصاویر در تبلیغات کالاها و خدمات، عکس‌گرفتن از بیمار نیمه جان در بستر مرگ و سوء استفاده‌های مشابه نیاز به محافظت از حریم خصوصی را نمایان ساخت. افزایش تصاعدی حوادث راه آهن و جراحات وارده توسط هیولاهای آهنی (قطارها) موجب به جریان افتادن پرونده‌های جدیدی در دادگاه‌ها گردید و فشاری ایجاد گردید تا درد و رنج، قابل جبران خسارت گردد.

خسارت اخلاقی در نخستین قوانین مدون

در پایان قرن ۱۹ و شروع قرن جدید پذیرش و مشروعیت جبران خسارت مالی برای خسارت‌های معنوی کماکان محل مناقشه و اختلاف بود. نخستین قوانین مکتوب و مدون در قاره اروپا در رویکرد و نگرش با یکدیگر تفاوت‌های اساسی داشتند. این قوانین در برخی موارد میراث‌دار حقوق روم بودند و در مواردی دیگر در تضاد با قواعد روم باستان بودند. به عنوان مثال، قانون مدنی ۱۷۹۴ پروس^۲ گرچه منعکس‌کننده رابیط فئودالی بود ولی در مواردی با قواعد محدود کننده روم باستان فاصله زیادی داشت. این قانون امکان قابل جبران بودن درد و رنج ناشی از جراحات فیزیکی را تنها در صورتی به رسمیت شناخته بود که جراحات وارده عمداً یا به دلیل قصور آشکار ایجاد گردیده باشند و در صورتی که جراحات ناشی از قصور ساده می‌بود جبران خسارت امکان‌ناشد. نظام حقوقی پروس همچنین به زنان مجردی که دچار تغییر شکل فیزیکی شده بودند اجازه می‌داد تقاضای غرامت نمایند. با این وجود

^۱ مارکوس اورولیوس فیلسوف معروف رومی در کتاب تاملات در این خصوص اظهار می‌دارد: چیزی که در مورد درد قابل توجه هست این است که درد منجر به هیچگونه بی‌شرافتی نمی‌گردد و هوش کاربردی شخص را دچار ضعف نمی‌کند. درد نه مقوله‌ای طولانی مدت هست و نه غیر قابل تحمل.

در قانون فوق هیچ حمایتی از اعتبار، آبرو یا حریم خصوصی وجود نداشت چرا که از نگاه قانون مورد نظر خساراتی که چنین ماهیتی دارند نمی‌توانند با پول جبران شوند.

چشم انداز تاریخی خسارت غیرمادی در نظام حقوقی انگلستان

حقوق مدنی انگلستان هیچ معادل تاریخی در زمینه توسعه دعاوی عمومی مربوط به آسیب‌های وارده به احساسات و کرامت انسانی در نظام حقوقی روم ندارد. حتی امروزه دعاوی مربوط به اندوه ناشی از فقدان عزیزان به صراحت مورد شناسایی قرار نگرفته است. بنابراین در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که نظام حقوقی کاملاً اصولاً هیچ معادلی برای مفهوم خسارت معنوی ندارد. لرد ونزلیدال^۱ در ۱۸۶۱ خاطر نشان ساخت که حقوق نمی‌تواند رنج و اضطراب روانی را ارزیابی کند و بنابراین نمی‌توان قائل به جبران خسارت بود. چنین اظهاراتی تاکید می‌کند که نظام حقوقی انگلستان دعاوی مربوط به پریشانی روانی محض را مورد شناسایی قرار نمی‌دهد. حتی می‌توان گفت نظام حقوقی انگلستان هیچگونه ضرر غیرمادی را به تنهایی مورد شناسایی قرار نمی‌دهد. اخیراً یک نظریه پرداز در تایید اظهارات لرد ونزلیدال چنین اظهار داشته:

" نظام حقوقی انگلستان تنها در صورتی جبران خسارت پریشانی روانی^۲ را مجاز می‌شمارد که با ارتکاب دیگر اعمال اشتباه به رسمیت شناخته شده همراه باشد؛ به عبارت دیگر، جبران خسارت برای آسیب به احساسات و پریشانی روانی خسارات طفیلی و تبعی^۳ هستند. بنابراین هنگامی که آسیب شخصی فیزیکی وارد می‌گردد، امکان جبران خسارت برای نتایج غیرمادی وجود دارد، هرچند چنین آسیب‌هایی در صورتی که تنها آسیب‌های وارده باشد قابل جبران نمی‌باشد."^۴

چنین اظهاراتی به طور جدی گمراه کننده می‌باشد؛ چراکه ظاهراً نشان می‌دهد که ضررهای غیرمادی در صورتی که تنها نوع آسیب‌های وارده باشد قابل جبران نمی‌باشد. هرچند با بررسی دقیق تر می‌توان فهمید که جبران خسارت ضررهای غیرمادی موضوعی تبعی در حقوق انگلستان نمی‌باشد و نمی‌توان گفت تنها زمانی قابل مطالبه هستند که همراه با ضررهای مادی باشند. در طول قرن ۱۹ هیأت منصفه‌های انگلیسی احکامی صادر می‌نمودند که ضررهای مادی (مثل هزینه‌های پزشکی و درآمدهای آتی) قربانی را از ضررهای غیرمادی (مثل درد و رنج یا فقدان آسایش) تفکیک نمی‌کرد.

۱۴۰۱، مرداد، هشتم، پنجم، شماره هشتم، ماهنامه علمی، مقاله علمی-پژوهشی، جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره هشتم، مرداد ۱۴۰۱

^۱Lord Wenslydale

^۲The recovery of non pecuniary loss in European contract law, Vernon valentine Palmer, P 157

^۳Mental Distress

^۴parasitic

^۵The recovery of non pecuniary loss in European contract law, p 158

نتیجه گیری

تمایز بین ضررهای مادی و غیرمادی به طرز اعجاب‌انگیزی مقوله‌ای مدرن می‌باشد و تا قرن نوزدهم میلادی هیچگونه تمایز تئوریک یا ناشی از رویه قضایی ایجاد نگردیده بود. اصطلاح خسارت معنوی نیز تا قبل از این تاریخ مطرح نگردیده بود. اگرچه خسارت‌هایی که و صف غیرمادی داشتند در زمان‌های قبل در رویه قضایی روم باستان قابلیت جبران داشتند ولی برای اولین بار اصطلاح خسارت معنوی در قرن نوزدهم در نظام حقوقی فرانسه مورد توجه قرار گرفت.

تحولات مربوط به تمایز بین خسارت‌های مادی و غیرمادی در طبقه‌بندی‌های نظام حقوقی روم باستان عموماً در حوزه حقوق کیفری و برای محافظت از منافع شخصی مورد توجه قرار گرفته بود و به نظر می‌رسد که چنین تمایزی برای جبران درد و رنج‌های ناشی از جراحات بدنی در حوزه حقوق خصوصی به هیچ وجه قابل استفاده نبود. مطابق یک اصل کلی حقوق خصوصی آسیب‌های مادی بوسیله تفاوت ایجاد شده در وضعیت بدنی قربانی اندازه‌گیری می‌شود و در برآورد خسارت آسیب به احساسات یا عواطف مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد. چنین دیدگاه جرم‌گرایانه‌ای برای قرن‌ها حکفرما بود ولی سرانجام توسط برخی عوامل نظیر نظریه‌های مکتب مدرسی در خصوص بازگشت به وضعیت اولیه و نظام‌های حقوق عرفی در اروپای شمالی که جبران خسارت‌های ناشی از درد و رنج توسط پول را مجاز می‌دانستند به تدریج تضعیف گردید.

برخی از قوانین مدنی اولیه تلاش نمودند تا منافع غیرمادی مشخصی نظیر تغییر شکل بدنی، درد و رنج و نقض قول ازدواج را در متن خود به رسمیت بشناسند. هرچند چنین ابتکارهایی اساساً در حوزه حقوق مسئولیت مدنی خود را نشان داد. سوالات مربوط به ضررهای غیرمادی هرگز در متن دعوی حقوق قراردادها مورد بحث قرار نمی‌گرفتند. به عبارت دیگر حقوق قراردادها در این خصوص دنباله رو تحولات حقوق مسئولیت مدنی بود.

در دهه‌های اخیر یک نوع توازن بین دعاوی قراردادی و دعاوی مسئولیت مدنی در اسپانیا، پرتغال و بلغارستان قابل مشاهده می‌باشد. تحولات قضایی در انگلستان و اسکاتلند موجب گردیده که در حوزه حقوق قراردادها ضررهای غیرمادی قابل جبران تلقی گردد. یونان بعد از سوئیس دومین کشور اروپایی بود که حقوق شهروندی را در قانون مدنی درج نمود و با شناسایی صدور احکام پولی در دعاوی قراردادی از این حقوق محافظت نمود. البته نباید نقش حقوق فراملی مدرن را در این تحولات نادیده گرفت. در تمامی قوانین متحدالشکل مربوط به معاملات تجاری بین‌المللی صراحتاً جبران خسارت‌های غیرمادی ناشی از نقض قرارداد مورد شناسایی قرار گرفته است. بنابراین در بسیاری از سطوح حقوق اروپا و نه صرفاً نظام‌های لیبرال نشانه‌هایی وجود دارد که ثابت می‌نماید مفهوم خسارت غیرمادی در حقوق قراردادها رو به گسترش است.

تأثیر ارزش‌های قانون اساسی در نظام حقوقی ایتالیا کاملاً مشهود است. در ایتالیا مجموعه‌ای از تضمین‌های موجود در قانون اساسی-شکوفایی آزاد شخصیت فرد، حفظ حریم خصوصی-جبران خسارت‌های غیرمادی در قراردادها را مجاز شمرده یا تسهیل کرده است. قانون مدنی ایتالیا از طریق درونی کردن تضمین‌های موجود در قانون اساسی به دنبال بازنگری موادی بوده که سعی در محدود نمودن احکام جبران خسارت غیرمادی داشته‌اند. مقررات قانون مدنی یونان در مورد حقوق فردی جبران خسارت‌های غیرمادی را در بسیاری از موارد تسهیل نموده است. هنگامی که از نظر تکنیکی دعاوی خواهان قراردادی نیست وی می‌تواند با توسل به این مواد قانون مدنی خسارت غیرمادی خود را جبران نماید.

توسل به حقوق فردی در آلمان در قیاس با نظام‌های لیبرال یک مورد استثنایی تلقی می‌گردد. صدور چنین احکامی در آلمان نیازمند یک توازن جامع بین منافع می‌باشد و زمانی مجاز می‌باشد که جبران خسارت‌های وارده به روش‌های دیگر امکان‌پذیر نباشد. با این وجود در موارد فرضی مورد بررسی تضمین‌های موجود در قانون اساسی از جبران خسارت‌هایی که در چارچوب قانون مدنی امکان‌پذیر نیست (مثل آسیب به اعتبار یا اخراج تحقیر آمیز کارمندان) حمایت می‌کند.

دوم رویکرد نظام حقوقی یونان است که تا اندازه‌ای با خواهران لیبرال متفاوت است. در این نظام حقوقی خسارت‌های غیرمادی تنها هنگامی قابل جبران می‌باشد که نقض قرارداد را بتوان به عنوان یک مورد مسئولیت مدنی تلقی نمود یا اینکه نقض قرارداد منجر به تخطی از حقوق شهروندی گردد.

سوم رویکرد نظام حقوقی آلمان می‌باشد که جبران خسارت‌های غیرمادی را به موارد مشخص شده توسط قانون موضوعه محدود می‌نماید. قانون مدنی آلمان خسارت غیرمادی را تنها هنگامی به رسمیت می‌شناسد که آسیبی به تمامیت فیزیکی، بهداشت، آزادی و یا خودمختاری جنسی وارد گردد. هرچند به نظر می‌رسد این لیست بسته می‌تواند گسترش یابد تا حقوق شهروندی مندرج در قانون اساسی را شامل گردد. ولی باید توجه نمود که پرداخت

غرامت پولی در موارد نقض حقوق شهروندی تنها زمانی امکان‌پذیر است که هیچ وسیله دیگری برای جبران خسارت وجود نداشته باشد.

چهارم نظام حقوقی اتریش می‌باشد که رویکرد متفاوتی با استفاده از قوانین موضوعه ایجاد نموده است. در این نظام حقوقی جبران خسارت غیرمادی تنها هنگامی امکان‌پذیر است که ایراد خسارت از روی عمد یا بوسیله بی احتیاطی شدید باشد.

پنجم رویکرد نظام حقوقی سوئد می‌باشد که به طور کلی جبران خسارت غیرمادی ممنوع است مگر در مواردی که صراحتاً قانونگذار مجاز شمرده باشد.

و در نهایت رویکرد میانه پادشاهی بریتانیا است که از رویه قضایی به عنوان اصلی برای کنترل و محدود نمودن جبران خسارت‌های غیرمادی در قراردادهایی که دستکم یکی از اهداف اصلی آنها تحقق لذت، آرامش فکری و آسایش است را مورد استفاده قرار می‌دهد.

دو نکته دیگر را می‌توان در خصوص فرض مشترک محدود مشاهده نمود. اول اینکه یک توافق ماهوی بزرگتر را می‌توان در میان نظام‌های لیبرال مشاهده نمود. دوم اینکه چنین اختلافی از تقسیم‌بندی نظام‌های حقوقی به کامن لا و حقوق نوشته ناشی نمی‌شود. نظام حقوقی کامن لا در این خصوص در قیاس با دیگر نظام‌ها یک رویکرد میانه رو را دنبال می‌کند. در حقیقت تفاوت‌های حقوقی نظام‌های مختلف اروپایی در این زمینه ناشی از انشعابات است که در خود قاره اروپا وجود دارد.

فهرست منابع فارسی:

- ۱- آیتی، حمید، ۱۳۷۵، حقوق آفرینشهای فکری، نشر حقوقدان، صص ۷۲-۷۳
- ۲- اسماعیلی، محسن، ۱۳۷۰، نظریه خسارت‌های معنوی، انتشارات امیرکبیر، ص ۶۸
- ۳- امامی، اسداله، ۱۳۷۰، حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۸
- ۴- امامی، سیدحسن، ۱۳۸۴، مسئولیت مدنی، نشر دانشگاه حقوق دانشگاه حقوق سابق، صص ۸-۹
- ۵- امامی، سیدحسن، ۱۳۸۴، حقوق مدنی، نشر اسلامیه، صص ۲۵-۴۰۷
- ۶- امیری قائم مقامی، دکتر عبدالمجید، ۱۳۴۷، حقوق تعهدات، انتشارات کیهان، ص ۱۷۸
- ۷- ایرانی ارباطی، بابک، ۱۳۸۴، مجموعه نظرهای مشورتی (اداره حقوق قوه قضاییه) نشر مجموعه علمی فرهنگی مجد، ص ۹۸
- ۸- پروین، فرهاد، ۱۳۸۲، خسارت معنوی در حقوق ایران، انتشارات ققنوس، ص ۱۲۶
- ۹- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۴۷، ترمینولوژی حقوق، نشر کتابخانه ابن سینا، ص ۲۳۸۸
- ۱۰- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۲، حقوق تعهدات، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۵۶
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۳، حقوق اموال، گنج دانش، ص ۱۱۵
- ۱۲- حسینی نژاد، حسین قلی، ۱۳۷۰، مسئولیت مدنی، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۷۱
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۲۸
- ۱۴- سلطانی، هدایت اله، ۱۳۸۶، مسئولیت مدنی خسارت معنوی، انتشارات نورالثقلین، صص ۵۷-۳۲۳
- ۱۵- سمیعی، حسن، ۱۳۳۳، حقوق جزا، چاپخانه شرکت مطبوعات، ص ۱۹۹
- ۱۶- شهری، غلامرضا، ۱۳۸۱، حقوق ثبت، نشر جهادانگاشگاهی، دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۲۸۵
- ۱۷- صفایی، دکتر سیدحسین، ۱۳۵۱، دوره مقدماتی حقوق مدنی، انتشارات مرکز، ج ۲، ص ۵۴۹ و ج ۱، ص ۳۵ - ۵۳۶
- ۱۸- صفایی، دکتر سیدحسین، ۱۳۵۵، مفاهیم و ظوابط جدید در حقوق مدنی، انتشارات مرکز، ص ۲۴۰
- ۱۹- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۱، حقوق بین الملل عمومی، نشر گنج دانش
- ۲۰- عبدالحمید، ابوالحمد، ۱۳۷۹، حقوق اداری، نشر توس، ص ۲۰۶

- ۲۱- قاضی، ابوالقاسم، ۱۳۷۰، حقوق اسلام نهادهای سیاسی، نشر دانشگاه تهران، ص ۱۵۳
- ۲۲- نقیبی، سیدابوالقاسم، ۱۳۸۵، خسارت معنوی در حقوق اسلام، انتظارات بهنامی، صص ۲۰-۱۶۵

فهرست منابع غیر فارسی:

بررسی خسارت معنوی در رویه قضایی دادگستری

- ۲۳- valentine Palmer, Cambridge university press 2015, pp 84-346
- ۲۴- University of Montreal. Quebec Bar Student, p 52
- ۲۵- ۱۲۸، ۲۰۰۱،
- ۲۶- Oxford university press 1998 , p 54
- ۲۷- ۳۳۲-، ۲۰۱۵، ۳۴۰
- ۲۸- ۱۶، ۱۸۷۸، ۲۲۵-۲۲۷
- ۲۹- Commission. Law Com No 257. London, p 66
- ۳۰- ۲۰۰۲، ۶۰۰
- ۳۱- ۲۰۱۶، ۱۹۷۸، ۲۷-۴۴
- ۳۲- Boeckle LLP. The Canadian Institute, p 8
- ۳۳- university, pp 21-29

- ۳۴- راجرز، س.ا. (۲۰۰۱). *Springer Vienna*, 2001, pp 12-83
- ۳۵- راجرز، س.ا. (۲۰۱۱). *Springer Vienna*, 2011, pp 538-539
- ۳۶- راجرز، س.ا. (۲۰۰۷). *Springer Vienna*, 2007, pp 151
- ۳۷- راجرز، س.ا. (۲۰۰۲). *Springer Vienna*, 2002, Vol 2, p 156
- ۳۸- راجرز، س.ا. (۲۰۰۵). *Springer Vienna*, 2005, p 55
- ۳۹- راجرز، س.ا. (۱۹۹۸). *Springer Vienna*, 1998, p 108
- ۴۰- راجرز، س.ا. (۲۰۰۶). *Springer Vienna*, 2006, pp 3
- ۴۱- راجرز، س.ا. (۱۹۹۵). *Springer Vienna*, 1995, p 17